

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۵

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۲

سال شانزدهم، شماره ۶۳، بهار ۹۹

شگردهای عرفانی مولوی از تأویلات مفاهیم قرآنی

رقیه صدراپی^۱

چکیده:

این مکتوب به بررسی گونه‌هایی از تأویلات مفاهیم قرآنی مولوی در مثنوی می‌پردازد. با تأمل و پژوهش در مثنوی، ویژگی‌های خاص سبکی و تمایزآفرینی و هنجارشکنی‌ها را در آن می‌یابیم. به همین دلیل مطالعه و پژوهش در مثنوی می‌تواند راهبردی به شناخت بهتر دوره شاعر و شخصیت ادبی و نقش او در ادبیات عرفانی باشد. روش تحقیق در این مکتوب، روش پژوهشی توصیفی-تحلیلی است. با توجه به این که مولوی در شعر فارسی تصویرهایی نو و ویژه آفریده است با همه تحقیقاتی که صورت گرفته، از این رویکرد می‌توان پژوهش‌های مفیدی در زبان و شعر این شاعر عارف به عمل آورد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مولوی شاعری است. دارای سبک ویژه و مختص به خودش. بارزترین ویژگی شعرش، تأویل معنویات، بویژه مفاهیم قرآنی در نگاه اوست و با نگاه عرفانی ابداع تازه‌ای می‌آفریند. نگاه مولوی به ظاهر و باطن قرآن و تراوش ذخایر فکری او در شکل‌گیری روش تربیتی، از هنرنمایی وی خبر می‌دهد و نوآفرینی او رنگ دیگری دارد.

کلید واژه‌ها:

مولوی، مفاهیم قرآنی، تأویلات عرفانی.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

پیشگفتار

مثنوی که یکی از معروف‌ترین و بزرگ‌ترین کتاب‌های عرفانی در دنیا است و الگوی تمام عیار یک کتاب تعلیمی و حکمی است سرشار از مفاهیم اسلامی و اخلاقی و قرآنی و حدیث است اما تفسیر و تاویل این مفاهیم با تمام آثار تفسیری و تأویلی متفاوت است. کمتر کتابی دیده می‌شود که به مانند مثنوی این اندازه سرشار از مفاهیم و محتوای قرآنی باشد. کریم زمانی می‌نویسد: هر کس که مثنوی مولانا را می‌خواند سریان مفاهیم قرآنی را در تار و پود آن مشاهده می‌کند. نه تنها فضای عمومی مثنوی از رایحهٔ مشکبار قرآن کریم آکنده است بل جزئیات و ظرایف آن نیز از پرتو حقایق قرآنی، تابناک و تشعشعی گشته است. بی‌جهت نیست که شیخ بهایی، فیلسوف و فقیه و دانشمند برجستهٔ دورهٔ صفویه (ه. ق ۹۵۳-۱۰۳۱) گفته است^۱:

من نمی‌گویم که آن عالی جناب هست پیغمبر ولی دارد کتاب
مثنوی معنوی مولوی هست قرآنی به لفظ پهلوی
مثنوی او چو قرآن مدل هادی بعضی و بعضی را مزل
(بقایی، ۱۳۸۵)

مولوی در میان شاعران ادب فارسی بیش از آن که به لفظ و ظاهر اشعار خویش توجه داشته باشد به محتوا و مضمون تکیه می‌کند. برای او شعر و هنر و آفرینش یک اثر ادبی هدف نیست بلکه ابزاری است برای بیان اندیشه‌های عرفانی و اخلاقی و تعلیمی. نگاه او به این موضوع از جهان‌بینی عرفانی وی سرچشمه می‌گیرد که مبتنی بر درون‌بینی و جوهر حقیقت و باطن آدمی است. اشعار او معمولاً به اقتضای حال سروده می‌شود و از چشمه جان می‌جوشد و بر لب می‌نشیند. این موضوع به طور صریح و کامل در آثار مولوی پژوهی «پورنامداریان» دیده می‌شود و با این تفاوت که وی مثنوی حتی غزلیات را تنها و ویژه متأثر از قرآن و سبک مولوی را با جرأت، پیامبرگونه می‌داند و می‌نویسد: «نقشی که پیامبر در مقام واسطه در فرآیند وحی دارد و از این طریق هم خود مقام گیرنده پیام (مردم) می‌شود مولوی بی‌آنکه چون پیامبران مقام رسالت و ابلاغ پیام حق را به مردم داشته‌اند در احوال عارفانهٔ خود تجربه می‌کند و از این‌رو گل‌های شعر او از طریق این تجربه، به ساختاری چون ساختار بیان قرآن نزدیک می‌گردد و وحی نمودن می‌شود. شباهت ساختاری بعضی از شعرهای

۱- البته در گویندهٔ شعر مشهور اختلاف هست. بعضی آن را به جامی منسوب می‌دانند. نگارنده منبع مستند نیافت.

مولوی با ساختار بیانی قرآن ناشی از توغل و آشنایی بسیار عمیق او با قرآن از یک سو و بافت و اقتضای حال حاکم بر شعرسرایایی او در بعضی احوال از سوی دیگر است. استعداد لاقوه ذهن او برای تحقق و فعلیت بخشیدن به بیانی با خصوصیات ساختاری قرآن، گذشته از آن آشنایی عمیق، ناشی از حدوث شرایط مناسب و اقتضای حال و برقراری بافت خاص حاکم بر زمان سرودن شعر و عقیده به معارفی است که برای او به سبب شیوه خاص حاکم بر زمان سرودن شعر و عقیده به معارفی است که برای او به سبب شیوه خاص زیست، از حد نظر گذشته و به تجربه نیز پیوسته است.» (پورنامداریان، ۱۲۸: ۱۳۸۰)

در پیشینه تحقیق می توان به آثاری کلی اشاره کرد و کتابها و مقالات مختلف در تاثیر قرآن بر ادبیات فارسی نوشته اند. محمدرضا راشد محصل، علی اصغر حلبی و سیدمحمد راستگو، بیش تر از دیگران به شیوه ها و گونه های اثرپذیری از قرآن و حدیث اشاره کرده است. محمود درگاهی کتابی به نام آیات مثنوی نوشته است اما فقط به اشارات و استخراج تخمینی تاثیرپذیری آن اشاره کرده است. در نتیجه مقاله ای یا رساله ای با عنوان این تحقیق به طور خاص مشاهده نشده است.

۱. بحث

قبل از ارائه بحث اصلی اشاره به چند نکته ضروری است و معنی و مفهوم اصطلاحاتی چون تفسیر و تأویل آورده شود.

۱-۱. تفسیر

در کتاب های لغت ریشه «فَسَّر» در معنی آشکار کردن و روشن کردن آمده است. «فَسَّرَ الْكَلَامَ» یعنی سخن را روشن و آشکار ساخت. کلمه «تفسیر» از باب تفعیل هم در همان مفهوم به کار می رود. اهل قرآن تفسیر را در معنی توضیح مراد خداوند در آیات شریفه قرآن در نظر می گیرند و بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و اشارات آن را، که در حد توان بشری باشد، تفسیر قرآن می گویند به این شرط که از روی ظن و گمان، یا مناسب دانستن نظر خود و یا خلاف شرع و عقل سخنی گفته نشود. مفسر درباره موضوعاتی که از آنها اطلاعی ندارد اظهار نظر نکند و توضیح او با ظاهر قرآن مطابق باشد. البته علمای بزرگ اهل تشیع، اخبار ظنی معتبر را هم قابل استناد می دانند و خبر واحد موثق را هم قابل قبول می شمارند.

۱-۲. تأویل

با توجه به اینکه بحث اصلی این پژوهش تأویل است آن را بیشتر توضیح می دهیم. در کتاب های لغت، یکی از معانی ریشه «اول» را بازگشت گرفته اند و در المنجد آمده است:

«أَوَّلَةُ أَى رَجَعَةً». بنابراین تاویل «بازگرداندن» معنا خواهند داشت هر چند که ریشه «اول» معانی دیگری هم دارد.

در قرآن مجید هفده بار کلمه تأویل آمده است که با در نظر گرفتن معنی آیات، پنج مفهوم مختلف از این کلمه عاید می‌شود که در ترجمه‌های مختلف قرآن مجید با کلمات مترادفی آمده است:

۱- در آیات ۵۹ سوره نساء و ۳۵ سوره اسراء، عبارت «... ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا». در معنی «عاقبت و فرجام بهتر کار» معنی می‌دهد.

۲- در آیات ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره مبارکه یوسف، در معنی «تعبیر خواب» به کار رفته است.

۳- در آیات ۵۳ سوره اعراف (دوبار) و ۳۹ یونس، کلمه تأویل معنای آگاه شدن و خبر یافتن را می‌رساند.

۴- در آیات ۷۸ و ۸۲ سوره شریفه کهف، معنی سبب و علت مناسبت بیش‌تری با آیات دارد.
۵- در آیه هفتم سوره کریمه آل عمران، کلمه تأویل دوبار آمده است و هر دو را در معنی تفسیر و توضیح گرفته‌اند که متداول‌ترین و مشهورترین معنی کلمه در اصطلاح علوم قرآنی است.

علمای علوم قرآنی با وجود اختلاف زیادی که در مفهوم دقیق کاربردی کلمه تأویل دارند، تقریباً همگی تأویل را در مفهوم «معنی آیات متشابه» گرفته‌اند به این شرط که معنی ارائه شده از چهارچوب قالب آیه شریفه خارج نشود و خلاف آیه معنی ندهد بلکه معنی محتمل دیگر را بیان کند. بنابراین معنی تأویل در نظر بیش‌تر اهل تفسیر متأخر برابر با «معنی باطنی آیه» خواهد بود. اما این نظر خالی از اشکال نیست. اعتقاد به اینکه آیاتی در قرآن وجود دارد که معنی حقیقی آن بر مردم گنگ و نامفهوم است فصاحت و بلاغت قرآن را خدشه‌دار می‌سازد و خلاف آیه ۸۲ سوره شریفه نساء می‌شود که خدای تعالی فرموده است که: «قرآن اگر از جانب غیر خدا بود اختلافات زیادی در آن به وجود می‌آمد» (سنگلجی، ۱۳۶۳: ۲۱) گذشته از این‌ها، همه آیات قرآنی را می‌شود تأویل کرد. در قرائت آیه هفتم سوره شریفه آل عمران هم میان علمای علوم قرآنی اختلاف زیادی وجود دارد. گروهی بر این عقیده‌اند که «و» در ابتدای «والراسخون فی العلم» واو استیناف است و باید جمله بعدی را یک جمله مستقل دانست. از معنی این قرائت برمی‌آید که دانستن تأویل آیات متشابه فقط از آن پروردگار است. اهل سنت بیشتر پیرو این معنی هستند.

بعضی‌ها اظهار نظر کرده‌اند که حرف «و» حرف عطف است و جمله بعدی را معطوف به جمله قبلی می‌کند. این قرائت معنی می‌دهد که هم خداوند و هم راسخین در علم از تأویل آیات متشابه

آگاهاند. همه مفسرین شافعی مذهب و بیشتر مفسران شیعه بر این عقیده‌اند.

البته طرفداران هر عقیده برای اثبات نظرات خود و رد آراء طرف مقابل به روایاتی استدلال می‌کنند و دلایل طرف مقابل را باطل می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۹۶ - ۲۲۵) اما باوجود ارائه نظر خود و رد عقیده مخالفین، نه در مورد تعریف تأویل که مورد قبول همه باشد به توافق قطعی رسیده‌اند و نه در مورد کسانی که می‌توانند از تأویل آگاه شوند به نظر واحدی دست یافته‌اند.

گروهی که عقیده دارند راسخین در علم می‌توانند از تأویل آیات آگاهی یابند، برای صحت تأویل شرایطی در نظر گرفته‌اند. این عده چون حرف «و» در آیه هفتم آل عمران را واو عطف می‌دانند بر این باورند که حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) از تأویل آیات شریفه قرآن مجید آگاهی دارند. کسی که آیه‌ای را تأویل می‌کند نخست باید از نظر میزان فهم و دانش به درجه‌ای برسد که جزو راسخین در علم درآید. دوم تأویل او با روایات معصومین مطابقت داشته باشد، سوم اینکه تأویل نباید از محدوده الفاظ آیه بیرون رود و معانی خارج از معنای آیه قرآن داشته باشد. مثلاً در آیه ۲۵ سوره مبارکه بقره وقتی که خدای تعالی به حضرت ابراهیم و اسماعیل (ع) امر می‌کند که «... طَهِّرْ أَيْتِي... خانام را پاک سازید...» اگر گفته شود که مراد پروردگار این است که کعبه را از وجود بت‌ها و یا کافران و یا چیزهای نجس و آلوده پاک کنید و با بدنی پاک وارد کعبه شوید و آنجا را معطر کنید و... کلام الهی تفسیر شده است. اما اگر بیان شود که دل مؤمن خانه واقعی خدا است و باید دل را از وسوسه‌های نفسانی پاک نگه داشت تا شایسته پروردگار شود این سخن تأویل خواهد بود و چون از محدوده آیه شریفه تجاوز نکرده و مطابق با روایات معصومین هم است می‌توان به صحت آن اعتماد داشت. در غیر این صورت تأویل باطل خواهد بود که مطابق آیه هفتم سوره مبارکه آل عمران، از جانب شخص ناآگاهی به قصد ایجاد فتنه بر زبان آمده است.

۳-۱. صوفیه و تأویل

صوفیه به پیروی از رسول اکرم و ائمه اهل بیت (ع) برای قرآن مجید ظاهر و باطنی در نظر می‌گیرند و همه آیات قرآنی را به شرط راسخ در علم بودن، قابل تأویل می‌دانند. سخن واحد ممکن است برای یک شخص مفید معنی وحی شود اما برای دیگری معنایی جز ظاهر الفاظ در بر نداشته باشد. مثلاً قرآن برای حضرت رسول (ص) «سخن دیگری» بود و مفهوم خاصی برای ایشان داشت که همگان نمی‌توانند آن را دریابند. حد عامه آگاهی از معنای ظاهری قرآن است اما اگر کسی بتواند به مقامی برسد که الفاظ ظاهری قرآن برای او تبدیل به «سخن دیگری» بشود معانی نهفته وحی الهی را «کشف» خواهد کرد. (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۱۴۰)

همه عرفای بزرگ درباره درک معانی نهفته در بطن قرآن مجید، نظریات مشابهی ارائه کرده‌اند و

شرط درک حقایق آیات را در پیمودن مراتب کمال روحی دانسته‌اند. هجویری در کشف‌المحجوب شنیدن قرآن را بر دو نوع می‌داند. شنیدن با گوش و شنیدن با دل. یکی با واسطه قاری و گوش و دیگری بی‌واسطه است و به گوش و مقری نیازی ندارد و از باری می‌شنود. (هجویری، ۱۳۸۰: ۵۳۰)

عین‌القضاء می‌نویسد: «هر چه هست و بود و خواهد بود جمله در قرآن است که «لَا رَطْبَ وَ لَا يَابِسَ إِلَّا فِي كِتَابِ مُبِينٍ» اما تو قرآن کجا بینی؟ هیهات هیهات!! قرآن در چندین هزار حجاب است تو محرم نیستی اگر در درون پرده ترا راه بودی این معنی که می‌رود بر تو جلوه کردی. دریغا «إِنَّا نَحْنُ نُزَلْنَا الذِّكْرَ وَ أَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ» قرآن خطاب لم یزل است با دوستان خود و بیگانگان را در آن هیچ نصیبی نیست جز حروفی و کلماتی که به‌ظاهر شنوند زیرا که سمع باطن ندارند.» (عین‌القضاء، ۱۳۷۳: ۱۶۹)

به سبب همین عوامل بود که صوفیه در تمامی مجالس و عظم و تذکیر و نیایش‌های شبانه‌روزی خود آیات و احادیث را وارد زبان داشتند و در تعالیم خویش مثال‌هایی از زندگی انبیاء می‌آوردند که نقل آیات و احادیث را ضروری می‌ساخت. می‌توان گفت که همه اهل تصوف با قرآن و حدیث سروکار داشتند با این تفاوت که آموزش دیده‌ها و درس‌خوانده‌هایی مانند مولانا بیش از عرفای کم‌سواد به آیات و احادیث اشاره می‌کردند.

دل‌بستگی مولانا به کلام الهی و تأثیرپذیری مثنوی از کتاب آسمانی تنها در بهره‌وری از انبوه آیات قرآنی به چشم نمی‌خورد بلکه در چگونگی تدوین خود مثنوی هم شیوه نزول و تدوین قرآن مجید آشکارا دیده می‌شود. می‌دانیم که سوره‌های مختلف قرآن کریم دربردارنده موضوع واحدی نیستند. اگر پاره‌ای از سوره‌های کوتاه مکی را استثنا بدانیم دیگر سوره‌ها به موضوع‌های متعددی اشاره دارند و کلیت یک موضوع واحد، به‌تمامی و یکجا، در سوره‌ای دیده نمی‌شود. مثلاً زندگی و رسالت حضرت موسی را در ۳۴ سوره مختلف می‌توان یافت و یا از ۵۲ آیه سوره شریفه ابراهیم، فقط ۷ آیه‌اش به زندگی آن حضرت و ۴۵ آیه بقیه به موضوعات دیگری مربوط می‌شود. مولانا هم از این شیوه در تنظیم مثنوی معنوی سود برده است. داستانی با نام مشخص آغاز می‌شود اما موضوع‌های دیگری روال داستان را قطع می‌کنند تا ادامه داستان ضمن گفتارها و بخش‌های دیگری تعقیب شود. تعبیر و تفاسیر بسیاری از مفاهیم قرآن کریم در مثنوی موجب شده است که مثنوی پژوهان آن را قرآن عجم و یا تفسیر عرفانی خاصی از قرآن می‌دانند. صوفیان حقیقی، قرآن کریم را مبدأ و منبع معارف و حقایق عرفانی می‌شمردند و در آثار خویش به صراحت به این امر اشاره می‌کنند. آنان اعمال و رفتار خود را بر میزان قرآن می‌سنجند و آن را در زندگی روزانه، نصب‌العین می‌کنند و در آینه انوار و تجلیات او، زیبایی‌ها و زشتی‌های اعمال خود را تشخیص داده و به

تصحیح و تزکیه بدی‌ها و نفسانیات می‌پردازند و اخلاق نیک و اعمال صالحه خویش را نیز به زیور قرآن مزین می‌کنند.

در آثاری که از صوفیان اهل قلم به دست ما رسیده، دائما اشارات و معارف قرآنی، استناد و استشهاد می‌شود و اعمال روزانه صوفیان و مریدان، مستقیما از ظاهر یا باطن قرآن اخذ و مستفاد می‌گردد البته سهم اشارات و استنباط‌های عرفانی از آیات بیش‌تر از ظواهر قرآنی است.

چنان که آوردیم شیوه اثرپذیری و بهره‌گیری مولانا از قرآن به یکی دو نوع خاص محدود نمی‌شود. آیات و اشارات قرآنی در بیت بیت مثنوی، به گونه‌ای خاص حضور و تجلی دارد و آن بحر موج، در کوزه مثنوی دائما در جوش و خروش است. در کتاب «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» به انواع و اقسام اثرپذیری‌ها از قرآن اشاره شده که در اکثر قریب به اتفاق آن، شیوه‌های یازده گانه (واژگانی، گزاره‌ای، گزارشی، ایهامی، بنیادی، تلمیحی، تأویلی، تطبیقی، تصویری، شیوه‌ای و چندسویه) مثنوی مولانا، نمونه و شاهد راستین آن تأثیرپذیری‌هاست. (راستگو، ۱۳۷۶: ۷۰-۷۲)

۲. مولوی و قرآن

۲-۱. مثنوی و تاویل قرآن

با تأمل و تفحص در مثنوی آشکارا دیده می‌شود که چه اندازه مولوی متأثر از قرآن و وابستگی و دلبستگی قلبی به آن دارد. مولوی تقریبا بیش از ۳۵ بار واژه قرآن را در مثنوی آورده و از تاویل قرآن به صراحت سخن گفته است. در دفتر اول نسبت به تفسیر و تاویل قرآن تذکر داده است که هرکس نمی‌داند و نمی‌تواند قرآن را تفسیر به رأی و براساس هوای نفس از آن سخن‌سرایی کند و می‌گوید:

کرده‌ای تاویل حرف بکر را خویش را تاویل کن نه ذکر را
بر هوا تاویل قرآن می‌کنی پست و کژ شد از تو معنی سنی
(۱۰۸۶/۱)

در جایی هشدار می‌دهد که تفسیر این بیت را با فرموده قرآن مقایسه کن:

توز قرآن بازخوان تفسیر بیت گفت ایزد ما رمیت از رمیت
(۶۱۹/۱)

در جایی دیگر، دیگران را از تفسیر و تاویل شخصی و نظر فردی بر حذر می‌دارد و به یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تفسیری اشاره می‌کند که به آن «تفسیر قرآن به قرآن» می‌گویند که «القرآن یفسر

بعضه بعضا». مولوی می‌گوید:

معنی قرآن ز قرآن پرس و بس وز کسی که آتش زدست اندر هوس
پیش قرآن گشت قربانی و پست تا که عین روح او قرآن شدست
(۳۱۳۰/۵)

در عصر حضرت محمد(ص) تفسیر قرآن چندان مطرح نبود. چون همه صحابه از معنی اجمالی آیات آگاه بودند و هر گاه به مشکلی برخورد می‌کردند با خود حضرت در میان می‌گذاشتند و توضیح لازم را از ایشان می‌شنیدند. مثلاً روایت کرده‌اند که در جواب سؤال کننده‌ای حضرت فرموده‌اند که در سوره «حمد» مقصود از «مغضوب علیهم» قوم یهود است و مراد از «والالضالین» نصارا هستند. این قبیل توضیحات حضرت رسول را «تفسیر مأثور» می‌گویند.

صحابه در صورت عدم دسترسی به پیامبر خدا، به کسانی که کار گردآوری قرآن مجید به آنها سپرده شده بود مراجعه می‌کردند که علی(ع) در رأس آنها قرار داشتند و می‌توانستند به همه پرسش‌ها پاسخ دهند. ابن عباس و ابی بن کعب و ابن مسعود و زید بن ثابت، نامورترین صحابه برای حل مشکلات قرآنی بودند که با یاری گرفتن از مراجعی مانند قرآن کریم، حضرت رسول اکرم(ص)، قدرت استنباط شخصی، ادبیات دوره جاهلی و اهل کتاب به پرسش‌های مطرح شده جواب می‌دادند.

از میان این مراجع، قرآن مجید برترین مقام‌ها را دارد چون می‌تواند در خیلی جاها خود را تفسیر کند. مثلاً اگر در آیه چهارم سوره مبارکه مجادله کفاره گناهی را «فتح‌ریر رقبه» آورده در آیه ۹۲ سوره شریفه نساء آن را تفسیر کرده است که «فتح‌ریر رقبه مؤمنه». یا آنچه درباره آدم و حوا در سوره بقره ناگفته مانده، در سوره‌های دیگر با جزئیات بیشتری ذکر شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۵۲)

مولوی در بحث «رجوع کردن به قصه پروردن حق تعالی نمرود را بی‌واسطه مادر و دایه در طفلی» سراسر قرآن را شرح انسانیت و تأدیب نفس اماره می‌داند و می‌گوید:

جمله قرآن شرح خبث نفس‌هاست بنگر اندر مصحف آن چشمت کجاست
ذکر نفس عادیان کالت بیافت در قتال انبیا مو می‌شکافت
قرن قرن از شوم نفس بی‌ادب ناگهان اندر جهان می‌زد لهب
(۷۷/۶-۴۸۷۵)

۲-۲. تاویلات مولوی از مفاهیم قرآنی

کثرت شگفتی برانگیز مفاهیم قرآنی در مثنوی، حکایت از احاطه و اشراف کم نظیر مولوی بر قرآن و مضامین آن دارد. مثنوی گذشته از آن که فضای فکریش قرآنی است در جزئیات خود نیز کمتر از مفاهیم و اندیشه‌های قرآنی فاصله می‌گیرد و علاوه بر آیات فراوانی که در عنوان بسیاری از قصص و تمثیلات و استدلال‌های آن آمده است هر یک از نواحی کوچک این سرزمین گسترده نیز در سلطه مفهوم و محتوایی از قرآن است. این مفاهیم و معانی چنان در جای جای مثنوی موج می‌زنند که کمتر صفحه‌ای از آن را می‌توان یافت که خالی از اندیشه‌های قرآنی باشد.

تردیدی نیست که آبخور عمده افکار و اندیشه‌های مولوی قرآن بوده است و آنچه می‌تواند پشتوانه این مدعا قرار گیرد علاوه بر وفور مضامین موضوعات قرآنی در مثنوی، شیوه و تبحر مولوی در استفاده از آیات و استدلال به آنها در دفترهای ششگانه مثنوی است زیرا شیوه‌های به کارگیری این مفاهیم و طرز استدلال به آنها برای استحکام بخشی به باورهای گوینده در موارد مختلف از یک هم‌جوشی عمیق و همراهی دیرین با قرآن و وقوفی همه‌جانبه بر محتوای آن حکایت دارد. (درگاهی، ۱۳۶۶: پیشگفتار)

فروزانفر هم در مقدمه احادیث مثنوی، عقیده دارد که حُسن سلیقه سنایی در تلفیق حدیث و شعر، راه را برای شعرای واپسین هموار ساخت و خاقانی و نظامی و جمال‌الدین اصفهانی به تقلید وی بر این اسلوب سخن گفتند و کم و بیش الفاظ و معانی اخبار را در شعر خود آوردند. (ص سیزدهم)

مولانا به شیوه‌های گوناگون از آیات قرآنی استفاده کرده است و ارتباط قرآن و مثنوی شکل واحد و یکسانی ندارد. حالات متفاوت در استفاده از آیات قرآنی را می‌توان در کلام مولانا مشاهده کرد.

الف) گاهی کل آیه مبارکه بدون تصرف و کم و زیاد شدن، عیناً از قرآن نقل می‌شود که در مجموع اقتباس گویند. اقتباس در اصطلاح ادبی آن است که گوینده یا نویسنده در نثر یا نظم، عبارت یا کل آیه یا حدیث را به صورت بیان مطلب اصلی و ادامه سخن درج می‌کنند. حال اگر آیه یا حدیث کامل باشد به آن «درج» می‌گویند و به صورت‌های گوناگون در متون نظم و نثر دیده می‌شود و به صورت‌های مختلف اقتباس با مهارت خاص، که مخصوص اوست صورت می‌پذیرد مانند:

و زملک هم بایدم جستن زجو کُلَّ شَیْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وُجْهَهُ

(مولوی، ۱۳۷۲: ۳/۳۹۰۴)

یا:

چون نکرد آن کارمزدش هست لا لَيسُ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى
(مولوی، ۱۳۷۲: ۴ / ۲۵۴۵)

ب) ارتباط معنایی آیات و احادیث با تنه اصلی فارسی ابیات؛ به این منظور چنان که آیات و احادیث حذف شود روساخت و محتوای بیت به هم می‌ریزد و ارتباط معانی الفاظ قرآن و حدیث را کلمات دیگر بیت به راحتی (چون قرینه‌های مشخص و کلمات کلیدی رمزی) مشخص می‌سازد. مانند:

لئیلد لم یولکد است او از قدم نه پدر دارد و نه فرزند و نه عم
(مولوی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۳۱۹)

مصراع اول از آیه سوم سوره اخلاص با حذف حرف «و» گرفته شده است یا:

دیدن آن بنده احمد را رسد بر گلوی بسته جبل من مسد
(مولوی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۶۶۳)

از آیه ۱۵ سوره شریفه مسد «فی جیدِها حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ» اخذ شده است. گفتنی است که این حالت عمومیت دارد و در اکثر موارد مولانا از این شیوه استفاده می‌کند و یک آیه بیش از یکی دو کلمه نمی‌آورد. مانند:

چند دعوی و دم و باد و بروت ای ترا خانه چو «بیت العنکبوت
(مولوی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۳۱۹)

از آیه ۴۱ سوره کریمه عنکبوت «... إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ كَبَيْتِ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْمَلُونَ» اخذ شده است.

ج) گونه‌ای دیگر از اقتباس است که در کتاب‌های بلاغت با عنوان «حل» یا تحلیل آورده می‌شود. حل در اصطلاح ادبی آوردن حدیث یا آیه یا قسمتی از آیه و حدیث در لابلای عبارت نظم و نثر است طوری که کلمات آیه یا حدیث به علل ادبی و توجیهاات شاعرانه از شکل اصلی خارج شود. مانند:

یستوی الأعمی لَدَیْکُمْ وَ البَصیر فی المقام و النزول و المسیر
(مولوی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۷۵۵)

از آیه ۲۴ سوره مبارکه هود «مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَى وَالْبَصِيرِ» اقتباس شده است.
یا:

حتى اذا ما استتاس الرسل بگو تا به ظنوا انهم قد كذبوا
(مولوی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۰۳۳)

از آیه ۱۱۰ سوره یوسف «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا...» گرفته شده است.
یا:

یاد کردم قول حق را آن زمان گفتم النجم و شجر را یسجدان
(مولوی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۰۵۱)

مأخذ از آیه ۶ سوره مبارکه رحمان «و النَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ» است.

د) در مواردی معنی آیه مورد نظر قرار می‌گیرد که ممکن است کلی و یا جزئی باشد و چون ساختار آیات قرآنی، متفاوت با کیفیت جمله‌بندی فارسی و بخصوص شعر است در این گومه موارد تلمیح می‌گوییم. «تلمیح» آن است که نویسنده یا شاعر برای اثبات یا تأکید مدعای خویش، بسیار ظریف به آیه، مثل، حدیث یا روایتی اشاره می‌کند به گونه‌ای که اگر بر نوع موضوع تلمیحی آگاه نباشیم ظرافت و فهم مطلب مشکل است. جمع شدن همه انواع تلمیحات در شعر فارسی از امتیازات این زبان است» (با تلخیص شمیسا، ۲۵: ۱۳۷۳) ورود تلمیحات فراوان، بویژه تلمیحات دینی متأثر از قرآن و حدیث، در قرن ششم به فراوانی مشاهده می‌شود تا جایی که شاعری مانند «انوری، شعر تمام تلمیح و به اصطلاح ملمح در مورد سلیمان دارد یعنی شعری که تمام ابیات آن اشاره به قصه سلیمان است.» (همان: ۱۹)

این خصیصه یکی از مهم‌ترین خصوصیات شعر مولاناست و بالاترین بسامد را در بین شیوه‌های بهره‌گیری از قرآن و حدیث را داراست و باز این همه نشان آگاهی وی و گسترده ذهنی و محفوظات او بر دایره تلمیحات و اشارات و روایت‌های قرآنی و اسلامی دارد.

مولانا برای رعایت وزن و قافیه تصرفاتی در معنی آیه می‌کند. مانند:

هر چه اندیشی پذیرای فنا است آنکه در اندیشه ناید آن خداست
(مولوی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۱۰۷)

مصرع اول از آیه ۲۶ سوره شریفه رحمان «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» و مصرع دوم از بخشی از آیه ۱۱ سوره مبارکه شوری «... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» الهام گرفته است.

یا:

از خود سوی تو گردانیم سر چون تویی از ما به ما نزدیکتر
(مولوی، ۱۳۷۲: ۲ / ۲۴۸۸)

از آیه ۱۶ سوره کریمه ق «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» اخذ شده است. در این حالت، مخصوصاً در مواردی که در مولانا به معنی کلمه و یا عبارت کوتاهی از آیات قرآن کریم توجه دارد از آزادی عمل گسترده‌ای برخوردار می‌شود و می‌تواند مطابق برداشت‌های خاص خود برای تأیید و یا برای تمثیل بیان خویش از معنی آیه استفاده کند. مانند:

بر دهان و بردلش قفل است و بند تا نالد با خدا وقت گزند
(مولوی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۹۹)

از آیه هفتم سوره مبارکه بقره «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» اقتباس شده است.

در این تأملات است که زرین کوب می‌گوید: خورشید قرآن در سراسر سرزمین مثنوی تابان است و کم‌تر ناحیه و خانه‌ای است که نور و روشنی و تجلی از آن آفتاب رخشان نداشته باشد. قرآن در مثنوی، هم جلوه ظاهری و صوری دارد و هم جنبه و جلوه باطنی و معنوی. هم الفاظ و حکایت‌ها و امثالش در مثنوی حاضر و پُر بسامد است و هم روح و معنا و پیامش مثنوی را معنوی کرده است. هم جهان و جهان‌بینی قرآنی در مثنوی تصویر و توصیف شده و هم مثنوی همچون آفریننده‌اش (زرین کوب، ۱۳۷۴: ج ۱ / ۳۷۸-۳۷۹)، قطره‌ای است که در جهان معنوی و عالم روحانی قرآن غرق و غایت شده است. (همان: ۵۵۰/۱)

۳. تاویلات ویژه مولانا از مفاهیم قرآنی

از ابتکارات و روش‌های جاذب مولانا در مثنوی، شیوه الهام‌گیری او از کلمات خداوند در قرآن کریم است. چنانچه قرآن کریم به نیکی و زیبایی تمام، صدها تمثیل و خیال را به ادبیات اسلامی وارد ساخته است و خود قرآن کریم می‌گوید: «و لقد صرفنا فی هذا القرآن للناس من کل مثل» (کهف/۵۴) «ما در این قرآن هر گونه مثال و بیان برای هدایت خلق آوردیم» قهرمانان قصص قرآنی به همان اندازه جزو لاینفک ادبیات مسلمانان شده‌اند. مولانا با الهام‌گیری از آنها درباره انسان و ابعاد و ساحت‌های حیات او و همچنین به کارگیری انواع استعاره‌ها و اسامی مستعمل در قصص قرآن به خلق ابیاتی پرنفاز و دلکش دست زده است. شمار آیاتی که مولانا در قرآن کریم صریحاً به آنها

استشهاد می‌نماید یا مورد تفسیر قرار می‌دهد در حدود ۲۲۰۰ آیه است و اگر آن مقدار از محتویات مثنوی را که مطابق مضامین آیات قرآنی است در نظر بگیریم به طور اطمینان می‌توان گفت: دو سوم آیات قرآنی مورد استشهاد و استناد مولانا بوده است. به همین جهت است که مرحوم حکیم حاج ملاهادی سبزواری در هنگام توصیف و تمجید از کتاب مثنوی، آن را تفسیر قرآن می‌نامد (جعفری، ۱۳۷۳: ۵۶)

تردیدی نیست که آبخور عمده افکار و اندیشه‌های مولوی، قرآن بوده است و آنچه می‌تواند پشتوانه این مدعا قرار گیرد علاوه بر وفور مضامین موضوعات قرآنی در مثنوی، شیوه و تبحر مولوی در استفاده از آیات و استدلال به آنها در دفترهای ششگانه مثنوی است زیرا شیوه‌های به کارگیری این مفاهیم و طرز استدلال به آنها، برای استحکام بخشی به باورهای گوینده در موارد مختلف از یک هم جوشی عمیق و همراهی دیرین با قرآن و وقوفی همه جانبه بر محتوای آن حکایت دارد. (درگاهی، ۱۳۶۶: پیشگفتار)

علاوه بر شیوه به کارگیری آیات و مضامین و پیام‌های آن در مثنوی، شیوه تفسیری و برداشت خاصی که مولانا از آیات قرآن کریم دارد نیز بسیار حیرت‌انگیز است.

قوم یونس چو پیدا شد بلابرق ابر پر آتش جدا شد از سما
می‌انداخت می‌سوزید سنگ ابر می‌گرید رخ می‌ریخت رنگ
(مولوی، ۱۳۷۲: ۵ / ۲۳۶)

حکایت مثنوی یا صریح و مستقیم حکایت‌های قرآنی است و یا با تلمیح و اشاره و تمثیلی از آن، روایت و حکایت می‌شود. حکایت مثنوی که همان روایت ماجرای جدایی و بازگشت است و پر از داستان‌های منقول از انبیا و اولیاء است مأخذ و منشأ آن حالت‌ها و حکایت‌ها به نوعی قرآنی است و در واقع «حکایت» مولانا در مثنوی، برداشتی از آن حالت‌ها و مقام‌های قرآنی و سر آن دلبران است در حدیث دیگران به زبان شعر و تمثیل و تشبیه، که برای «نقد حال ما» و سرنوشت و سرگذشت آدمی روایت و حکایت می‌شود. از این رو، طالب سالک با خواندن قرآن و خضوع در برابر خداوند و پناه‌جویی از آن کتاب هدایت و سعادت، راه ترقی و تعالی را عارفانه در پیش می‌گیرد. (سیدی، ۱۳۸۹: ۳)

مولانا در مثنوی، که گوشه‌ای از حقایق قرآن را بازتاب می‌دهد، چنان که حق مطلب است «قرآن» را که کتابی «خواندنی» و آموختنی است بیش‌تر برای عمل کردن و تهذیب نفس دانسته است و پرداختن بسیار به اسم و اصطلاح و علوم آن را گاه راهزن معانی و مقاصد آن می‌داند.

در مجموع، مثنوی می‌تواند به عنوان یکی از آینه‌ها و جلوه‌ها و پرتوهای قرآن کریم معرفی شود که با عنایت او و به حدّ و همت و استعداد و استمداد خویش، از آن آفتاب روشنی و گرمی و حرکت گرفته و مباحث و مطالب خود را مبارک و میمون کرده است. این استمداد و استشهاد و استفاده از قرآن، به گونه‌ها و شیوه‌های مختلفی صورت گرفته است. هم الفاظ و اشارات ظاهری و صوری و تمثیلی قرآن مورد نظر بوده است و هم مطلب و معارف و اشارات باطنی و معنوی آن.

«تأثیر قرآن، هم در لغات و تعبیرات مثنوی جلوه دارد هم در معانی و افکار آن پیدا است. کثرت و تنوع أنحاء این تأثیر به قدری است که نه فقط مثنوی را بدون توجه به دقایق قرآن نمی‌توان درک و توجیه کرد بلکه حقایق قرآن هم در بسیاری موارد به مدد تفسیرهایی که در مثنوی از معانی و اسرار کتاب الهی عرضه می‌شود بهتر مفهوم می‌گردد و از این حیث، مثنوی گه‌گاه، همچون تفسیری لطیف و دقیق از تمام قرآن کریم محسوب می‌شود که هم طالبان لطایف و حقایق از آن بهره می‌یابند و هم کسانی که به الفاظ و ظواهر اقتضار دارند آن را مستندی سودمند می‌توانند بیابند. بدین گونه احتمال بر معانی و لطایف قرآنی در مثنوی تا حدی است که از این کتاب نوعی تفسیر صوفیانه، موافق با مذاق اهل سنت می‌سازد. (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ج ۳۴۲/۱)

بنابراین، اگر مثنوی را به عنوان تفسیری معرفی کنیم که با شیوه و فضای خاص عرفانی و الهامی، به فهم و تفسیر و تبیین و تأویل قرآن مجید پرداخته است خلاف واقع نخواهد بود. (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۳۷۳/۱) تفاسیر عرفای دیگر نیز از قرآن، معمولاً گزینشی و موردی بوده و در آیاتی شرح و تأویل می‌جسته‌اند که با مقاصد و افکار و بینش صوفیانه آن‌ها سازگارتر باشد هرچند که بیش‌تر آنان در عین تأویل عرفانی آیات، صورت ظاهر و شأن نزول آیه، و به اصطلاح، تفسیر آن را نیز طرد نمی‌کرده، بلکه گاه استفاده و اشاره می‌کردند و این فرق اساسی شیوه تفسیری عرفا با باطنیه و اسماعیلیه، در بیش‌تر تفاسیر عرفانی رعایت شده و مولانا نیز از این قاعده بر کنار نبوده است.

مولانا در فیه مافیة به صراحت بر درستی ظاهر و باطن قرآن و استفاده «محققان» از باطن و مفسران از ظاهر آن اشاره دارد:

«قرآن دیبایی دورویه است. بعضی از این روی بهره می‌یابند و بعضی از آن روی، و هر دو راست است چون حق تعالی می‌خواهد که هر دو قوم از او مستفید شوند.» (مولوی، ۱۳۶۹: ۱۶۵)

مولانا به علت سوابق خانوادگی و فقهی و تربیتی و منبری خود، شاید بیش‌تر از دیگر عارفان اهل تفسیر به رویه ظاهر الفاظ و تعابیر ظاهری قرآن پرداخته باشد.

چنان که زرین‌کوب در «سرّنی» آورده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ج ۳۴۱/۱) می‌توان به ارج و اعتبار

عظیم قرآن کریم در ذهن و زبان مولانا پی برد و بسامد بالای الفاظ و تعابیر و معانی آن در مثنوی را، هم از سبک منبری مولانا ناشی دانست و هم به شیوه‌ای مربوط کرد که صوفیان در ارتباط و انتساب و تعالی خود به کتاب الهی داشته‌اند.

یکی از جمله مواردی که به جنبه هنری تأثیرها و برداشت‌های مولانا از قرآن بازمی‌گردد استفاده‌های تازه و بسیار بدیع و عجیب او از آیات در ضمن حکایات است.

یکی از زیباترین روش‌های تربیتی و تأویلی مولوی در دفتر سوم، در بحث صبر با حکایت «مرد نابینا و قرآن ادامه می‌یابد و نگاه مولانا به تلیق مفاهیم قرآن و عرفان زیبا و هنرمندانه است.

مرد مهمان صبرکرد و ناگهان	کشف گشتش حال مشکل در زمان
نیم‌شب آواز قرآن را شنید	جست از خواب آن عجایب را بدید
که ز مصحف کور می‌خواندی درست	گشت بی‌صبر و ازو آن حال جست
گفت آیای عجب با چشم کور	چون همی‌خوانی همی‌بینی سطور
گفت‌ای گشته ز جهل تن جدا	این عجب می‌داری از صنع خدا
من ز حق در خواستم کای مستعان	بر قرائت من حریصم همچو جان
نیستم حافظ مرا نوری بده	در دو دیده وقت خواندن بی‌گره
باز ده دو دیده‌ام را آن زمان	که بگیرم مصحف و خوانم عیان
آمد از حضرت ندا کای مرد کار	ای بهر رنجی به ما او میدوار
هر زمان که قصد خواندن باشدت	یا ز مصحفها قرائت بایسدت
من در آن دم وا دهم چشم ترا	تافرو خوانی معظم جوهر

شیخ که مهمان مردنابیناست شگفت‌انگیز از خواندن و خم شدن مرد نابینا بر قرآن است و مولانا در ادامه حکایت، تأویلی بس شگفت بر آیه ۲۵۷ سوره بقره دارد که می‌فرماید: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

زین سبب نبود ولی را اعتراض هرچه بستاند فرستد اعتیاض

بسیاری از مولوی‌پژوهان بر این باورند که این تمثیل برای رسیدن به تأویل «ولی» در این بیت است که مقصود پروردگار است (استعلامی، ج ۳، ۳۰۱: ۱۳۷۲)، (مولوی، ۸۵: ۱۳۷۴) و... هر چند بعید نمی‌نماید که به پیر و ولی در عرفان نظرگاهی داشته باشد که نشان از تلیق مهرآمیز عرفان و

قرآن است. ولی همان خدایی است که:

گر بسوزد باغت انگورت دهد
چونک بی آتش مرا گرمی رسد
بی چراغی چون دهد او روشنی
گر چراغت شد چه افغان می کنی

در میان ماتی سورت دهد
راضیم گر آتشش ما را کشد

(۱۸۵۶-۷۷/۳)

مولانا در تأویل آیه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ...» (آل عمران/۶۲)، لفظ و معنی مثنوی را به لفظ و معنی قرآن نزدیک می کند که به راحتی قابل درک نیست و نیاز به تأویل و درک معنی دارد و هر کس نمی تواند از آن بهره نیکی برد:

لفظ را ماننده این جسم دان
دیدن تن دایماتن بین بود
پس ز نقش لفظ های مثنوی
در نبی فرمود کین قرآن ز دل

معنیش را در درون مانند جان
دیدن جان جان پر فن بین بود
صورتی ضالست و هادی معنوی
هادی بعضی و بعضی را مظل

(۶۵۸/۶)

یکی از زیباترین و مهم ترین تأویل های مولوی از داستان حضرت موسی و عصای وی در تقابل با سحران و کافران است که با این عنوان آمده است: تشبیه کردن قرآن مجید را به عصای موسی و وفات مصطفی را علیه السلام نمودن به خواب موسی و قاصدان تغییر قرآن را با آن دو ساحر بیچه کی قصد بردن عصا کردند چو موسی را خفته یافتند. مولانا با این بیان، تأویلی بسیار ویژه و دل انگیز از پیام و مفهوم آیه ۹ سوره حجر دارد که می فرماید: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. همانا ما خود قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما خود آن را نگاه داریم. در دفتر سوم می گوید:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق
من کتاب و معجزهت را رافعم
من ترا اندر دو عالم حافظم
کس نتاند بیش و کم کردن درو

گر بمیری تو نمیرد این سبق
بیش و کم کن را ز قرآن مانعم
طاعنان را از حدیث رافضم
تو به از من حافظی دیگر مجو

نام تو بر زر و بر نقره زنم
در محبت قهر من شد قهر تو

نام تو از ترس پنهان می‌گویند چون نماز آرند پنهان می‌شوند
از هراس و ترس کفار لعین دینت پنهان می‌شود زیر زمین
من مناره پر کنم آفاق را کور گردانم دو چشم عاق را
چاکرانت شهرها گیرند و جاه دین تو گیرد ز ماهی تا به ماه
تا قیامت باقیش داریم ما تو مترس از نسخ دین ای مصطفی
ای رسول ما تو جادو نیستی صادقی هم خرقه موسیستی
هست قرآن مر تو را همچون عصا کفرها را در کشد چون ازدها
(۱۲۰۹/۳-۱۸۹۷)

ملاحظه می‌شود که مولانا مخاطبان امروزی و همهٔ اعصار را مژده می‌دهد از تحریف قرآن به مانند کتب مقدس دیگر نگران نباشند که حافظ حقیقی خداست و قرآن تحریف‌ناپذیر و همهٔ وعده‌های شیرینش حقیقت و راستی است.

۴. نتیجه‌گیری:

مولانا مرد حرف و صورت و تظاهر نبود و علاوه بر آن که در تبلیغ و اثبات و تشریح عقاید دینی خود، این گونه تضمین‌ها و اقتباس‌ها داشته، بلکه چشمه‌های خروشان اندیشه‌های صلح‌آمیز و محبت‌انگیز و تسلط گسترده بر زبان و ذخایر واژگان فارسی و از همه مهم‌تر، شوق تعلیم و تربیت پیروان مکتب عرفانی خویش به سوی کمال‌گرایی و سعادت‌مندی ابدی، همه و همه، از مولانا و هنر آفرینی‌های قرآنی در مثنوی، تافتهٔ جدا بافته‌ای نشان می‌دهد. در مجموع، مثنوی می‌تواند به عنوان یکی از آینه‌ها و جلوه‌ها و پرتوهای قرآن کریم معرفی شود که با عنایت او و به حد و همت و استعداد و استمداد خویش، از آن آفتاب روشنی و گرمی و حرکت گرفته و مباحث و مطالب خود را مبارک و میمون کرده است.

مولوی در میان شاعران ادب فارسی، بیش از آن که به لفظ و ظاهر اشعار خویش توجه داشته باشد به محتوا و مضمون تکیه می‌کند. برای او شعر و هنر و آفرینش یک اثر ادبی هدف نیست بلکه ابزاری است برای بیان اندیشه‌های عرفانی و اخلاقی و تعلیمی. نگاه او به این موضوع از جهان‌بینی عرفانی وی سرچشمه می‌گیرد که مبتنی بر درون‌بینی و جوهر حقیقت و باطن آدمی است. اشعار او معمولاً به اقتضای حال سروده می‌شود و از چشمهٔ جان می‌جوشد و بر لب می‌نشیند.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- بقایی ماکان، محمد(۱۳۸۵)، «مولوی شمس اندیشه اقبال» همایش آموزه‌های «مولانا» در جهان معاصر، دانشکده کشاورزی کرج تهران (به نقل از: خبرگزاری کار ایران) وسایت- <http://www.poetry.ir/archives/000631.php>
- ۳- جعفری، محمد تقی، (۱۳۷۳)، نقد، تفسیر و تحلیل مثنوی، تهران: اسلامی.
- ۴- درگاهی، محمود، (۱۳۳۶)، آیات مثنوی، تهران: امیرکبیر.
- ۵- راستگو، سیدمحمدف، (۱۳۷۶)، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران: سمت.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۴، چ ۸)، پله پله تا ملاقات خدا، تهران: علمی.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴، چ ۲۶)، پله پله تا ملاقات خدا، تهران: علمی.
- ۸- زمانی، کریم، (۱۳۷۴، چ ۹)، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران: اطلاعات.
- ۹- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، فرهنگ تلمیحات، تهران، فردوس.
- ۱۰- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۲)، سیری در قرآن، قم: برجیس.
- ۱۱- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات ذوی القربی.
- ۱۲- عین‌القضات همدانی، ابوالمعالی عبدالله بن محمد بن علی ابن الحسن بن علی، (۱۳۷۳)، تمهیدات، تهران: منوچهری.
- ۱۳- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۷۶)، احادیث و قصص مثنوی، ترجمه و تنظیم: مجدد حسین داودی، تهران، امیرکبیر.
- ۱۴- مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۸۱)، هرمنوتیک کتاب و سنت، تهران: طرح نو.
- ۱۵- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۶۹)، فیه مافیة، تصحیح: فروزانفر، بدیع‌الزمان، تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- هجویری، ابوالحسن، (۱۳۸۰، چ ۷)، کشف‌المحجوب، تهران: طهوری.

Moulavi's Mystical Delusions of Interpretation of Qur'anic Concepts

Roghaie Sadraie, Assistant Professor, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Research and Science Branch, Tehran, Iran

Abstract

This investigation examines some of the interpretations of the Moulavi's Qur'anic concepts in Mathnawi. Through reflection and research in Mathnawi, we find the specific characteristics of style, differentiation, and norms in it. For this reason, study and research in Mathnawi can be a strategy for better understanding the poet's period and literary personality and her role in mystical literature. The research method in this paper is a descriptive-analytical research method. Given that Moulavi has created new and special images in poetic poetry, all the researches done by this approach can lead to useful research in poetic poetry. The findings of this study show that Moulavi has a special style of his own. The most striking feature of his poetry is his interpretation of the spiritual, especially the Qur'anic concepts, and the mystical site creates a new invention. Moulavi's glance at the Qur'an's seemingly inseparable nature and his intellectual reserves in shaping his educational method inform his art and his creativity has a different color .

Keywords: Moulavi, Quranic concepts, Gnostic Interpretations